

**مهندس هوشنگ سیحون**  
**معمار بناهای ماندگار...**  
**به قلم زنده یاد**  
**نصرت الله ضیایی**

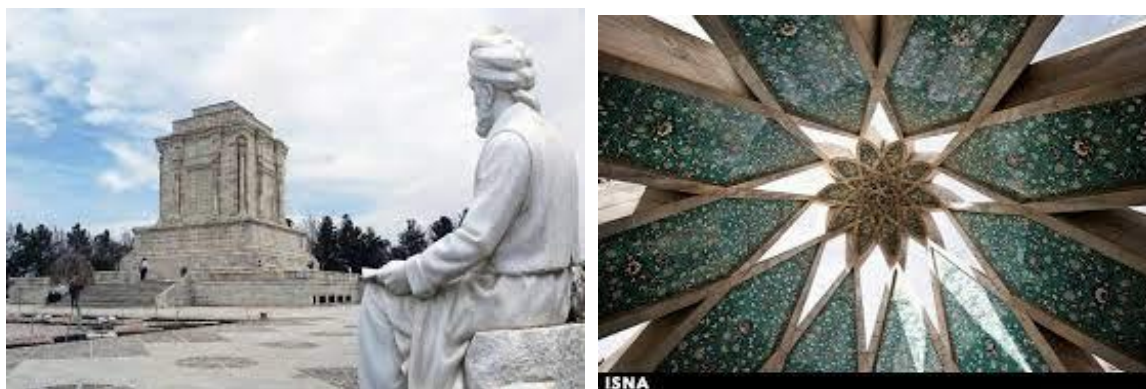


**یادداشت مدیر مسئول آرمان:** این متن بخشی از سلسله یادداشت هایی است که شادروان نصرت الله ضیایی برای چاپ به من سپرده بود. نظر به اهمیت شخصیت مهندس هوشنگ سیحون و نوشتن به یاد او توسط ادیب ارجمند زنده یاد نصرت الله ضیایی، این نوشته پس از کسب اجازه از همسر دکتر ضیایی، سرکار خانم فرح ضیایی، برای چاپ در فصلنامه آماده گردید. **مهدی سیاح زاده.**

او چند سال پیش، همراه با چند تن از دوستان، به جمع ما پیوست و در واقع هموند «گروه یاران سه شنبه»<sup>۱</sup> شده بود و هر گاه از ونکوور (کانادا) به لس آنجلس می آمد، همه روزهای سه شنبه را در جمع یاران بود. جایش هم

۱- حدود ۲۰ سال پیش، دو تن از برگزیدگان جامعه ایرانی مقیم لس آنجلس، یعنی شادروان دکتر سیروس ابراهیم زاده و شادروان ابوالحسن صدر، تصمیم می گیرند هر هفته، روزهای سه شنبه از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ ظهر در یکی از کافی شاپ های این شهر یکدیگر را ببینند و دیدار تازه کنند. پس از یکی، دو جلسه مصمم می شوند از کسانی که شایستگی حضور در این جمع را داشته باشند، دعوت کنند. هنوز یک سال نمی گذرد که به سبب افزایش تعداد شرکت کنندگان در این گردهمایی ها، محل تجمع کفاف پذیرش آنان را نمی دهد و ناگزیر محل جدیدی انتخاب می شود. استقبال دوستانی که در این گردهمایی ها حضور می یابند، سبب می گردد که هر چند ماه یکبار، جایی بزرگ تر برای تشکیل جلسه انتخاب کنند. تا آن که سرانجام تصمیم گرفته می شود از پذیرش اعضای جدید خودداری گردد. برای بقای این دیدارهای دلپذیر، از تعیین آیین نامه ها و یا اساسنامه ها، که اغلب موجب تفرقه می گردد، خودداری شده است. این گردهمایی ها مدیر ثابت ندارد. هر جلسه به وسیله ی یکی از هموندان، به نوبت اداره می شود. در هر جلسه یکی از یاران آخرین خبرهای سیاسی ایران و جهان، و یکی دیگر از هموندان اخبار و آخرین پدیده های پزشکی را به اطلاع یاران می رسانند و نیز درباره آخرین خبرها و تفسیرهای اقتصادی ایران و دیگر نقاط جهان تبادل اطلاعات می شود. یکی دیگر از هموندان پیشکسوت ما، هر هفته خلاصه کتابی را که همان هفته خوانده است، به استحضار یاران می رساند و کسانی دیگر از هموندان، مطالب مفیدی را در زمینه های تاریخ، ادبیات، هنر، فلسفه و عرفان بیان می دارند و در صورت بودن وقت به مطالب طنز نیز پرداخته می شود. برای این گروه نام معینی در نظر گرفته نشده است. برخی آن را «اصحاب سه شنبه»، برخی دیگر «گروه یاران سه شنبه» و بعضی «یاران بهرام شید» می نامند. (در ایران باستان روز سه شنبه را «بهرام شید» می نامیدند.) تعداد هموندان این گردهمایی نزدیک به چهل نفر است که هر سه شنبه از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ ظهر در یکی از رستوران های بلوار سپولودا، شهر شرمین اوکس (منطقه سن فرناندو ولی) از دیدن و گفتگوی با هم لذت می بریم. استاد هوشنگ سیحون یکی از هموندان بسیار ارزشمند این گروه بود و هر وقت از کانادا به لس آنجلس می آمد، حتما در این گردهمایی حضور می یافت.

قابل ذکر است که متأسفانه پس از بیماری کوید ۱۹ از سه سال پیش این گردهمایی ها فقط از طریق سیستم اینترنتی زوم انجام می پذیرد. م.س.



آرامگاه فردوسی اثر هوشنگ سیحون

نمای سقف آرامگاه خیام اثر هوشنگ سیحون

مشخص بود. در قسمت «شاه نشین» یا «صدر نشین» محفلیان می نشست و معمولاً با خواهش رفقا، در خلال گفتار ها، از خاطرات زندگانی اش مطالبی می گفت. روایت اش جذاب و اغلب آمیخته با چاشنی طنز و مطایبه بود. ترتیب و توالی صحنه های روایت ها، بسیار منظم و مرتب و عاری از تشتت و نافرمانی های مغز بود و مرد با سنی در محدوده نود سال، با تسلط و هوشمندی تمام ادای مقصود می کرد. من تعدادی از خاطره های او را در دفتر های خاطرات پراکنده ام، یادداشت کرده ام.

غرض نوشتن شرح حال سیحون نیست. محققاً کسان دیگری هستند که زندگی نامه ها از وی خواهند نوشت. این ها را که می نویسم، مشاهدات و یا شنیدار های مستقیم من است.



آرامگاه کمال الملک اثر هوشنگ سیحون      بنای تئاتر شهر اثر هوشنگ سیحون

آخرین باری که در مجلس سه شنبه آمده بود، چهار، پنج ماه پیش بود. با ابراز خوشحالی از دیدارش احوالپرسی کردم. با «بد نیستم، خوبم» جوابم را داد. اما می دیدم که سیحون نسبت به اندازه های پیش شکسته تر شده است. مایه شگفتی نبود. مرد از پله نود و سه سالگی بالا می رفت و آن خمیدگی اندک پشت و کم شدن فروغ چشمانش و سنگینی گام هایی که بر می داشت، از آثار طبیعی چنان سن و سالی بودند. در حالی که سیحون در دیدارهای سال پیش و سال های پیش تر سرزنده و شاداب بود. او با آن خنده های شادمانه اش و دندان های ردیف و سفید و براقش که از سرزندگی و جریان نیرومند حیات در وجودش حکایت ها داشتند، آدم دیگری بود.

سیحون، مرد هنر بود و به گمان من همین خصیصه، عمر طولانی او را تضمین کرده بود و اگر تنهایی و دوری از وطن مألوف نبود و با رفاه و آسایش بیشتری قرین بود، به یقین سال های دیگری زنده می ماند. گرچه دخترش مریم، از پذیرایی پدر و رعایت جانب او - از هر حیث - چیزی کم نمی گذاشت. اما دوری زیستگاه اصلی سیحون از وطنش و اقامتگاه دخترش او را از مهر فراوان هموطنان و فرزند، جدا می کرد و او ناچار بود بعد از یکی دو ماه اقامت در لس آنجلس، بازهم به ونکوور برگردد. شنیده ام در ونکوور نیز شاگردان و دوستدارانش با مهر فراوان او را تنها نمی گذاشتند. بی گمان سیحون در میان ارباب هنر سرزمین مان در زمان معاصر از برجسته ترین چهره ها بود و به گمان من تاریخ و ارزیابی آیندگان، چنین مقامی را برای وی در عرصه ایران آینده تثبیت خواهد کرد.

**هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق / ثبت است در جریده «ایران» قوام «وی»**

نصرت الله ضیایی، لس آنجلس، ۷ خرداد ۱۳۹۳ (۲۸ ماه مه ۲۰۱۴)

**هوشنگ سیحون: آخرین کلام من این است: ایران**

**My last word is: Iran**





## یادی از یک گفتگو با هوشنگ سیحون

مرتضی حسینی  
دهکردی

زنده یاد هوشنگ سیحون از هنرمندان برجسته قرن بیستم ایران بود و جهانیان به هنر شگفت انگیز او ارج بسیار نهادند. در حدود بیست سال پیش زنده یاد حسن شهباز از من خواست که برای سه روز به ونکوور در کانادا که محل سکونت استاد هوشنگ سیحون بود بروم، در هتلی ساکن شوم و مصاحبه ای حضوری با استاد انجام دهم. متأسفانه این طرح انجام نشد، اما از آنجا که یکی از آشنایانم را برای آموختن نقاشی و سه تار نزد استاد فرستادم، گفتگوهایی تلفنی با یکدیگر داشتیم و از محضر استاد از راه دور بهره مند شدم.

از جمله گفتگوهای ما شامل خاطره ای بود که برای من تعریف کرد و می گویشم با امانت داری آنرا برای خوانندگان عزیز آرمان بیان کنم. استاد بازگو کرد که حدود سه سال پیش از انقلاب اسلامی، از طرف دفتر شهبانو فرح برای او پیامی فرستادند و از او خواستند که از محل اقامت خود از خارج به ایران سفر کند، زیرا طرح معماری بسیار مهمی هست که امیدوارند زیر نظر ایشان به اجرا بگذارند. استاد سیحون با شتاب راهی ایران شد و در دفتر شهبانو فرح با او دیدار کرد. قضیه از این قرار بود که دفتر علیاحضرت در نظر داشت که استاد سیحون در کوه های اصفهان و با مشورت استاندار، مجسمه های عظیمی بسازد به سبک مانت راشمور در آمریکا که در دل کوه، چهره های پدران بنیادگذار آمریکا را ترشیده اند؛ با این فرق که قرار بود مجسمه های اعلیحضرت و شهبانو فرح در آن کوه ها حفاری شده، آنجا به مرکزی تاریخی و جهانگردی تبدیل شود.

زنده یاد سیحون به این قسمت از خاطره خود که رسید سکوت کرد و من که بسیار کنجکاو بودم باقی روایت ایشان را بشنوم، پرسیدم، شما چه کردید استاد؟ او نفس عمیقی کشید و گفت: باور کنید که وقتی این طرح را شنیدم قلبم لرزید. مگر می شد کوه را از حال و نقش طبیعی خارج کرد؟ اما در هر حال راهی اصفهان شدم. آنجا در دیدار با استاندار نظرم را بیان کردم. گفتم: آقایان کوه را نباید از بین برد. اعلیحضرت و شهبانو فرح برای همه ما بسیار



مهم و گرامی هستند، اما مخارج این طرح نجومی است و خطرات آن بسیار بالا. این هزینه ها را می توان صرف نیازهای مبرم مردم و دولت کرد. این گونه بود که آنها گزارش نظر کارشناسی مرا به دفتر علیاحضرت فرستادند و شهبانو فرح نیز از اجرای این طرح منصرف شد.

این بود یادهای من از آن گفتگو با زنده نام استاد هوشنگ سیحون.

**مرتضی حسینی دهکردی**

**۱۴ آگوست ۲۰۲۳**